

جنگ در اوکراین و تحولات متاثر از آن

بیانیه شورای مرکزی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

دوشنبه، 2. می 2022 - 21:22

شورای مرکزی حزب چپ
ایران (فدائیان خلق)



حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

بیش از دو ماه از
حمله‌ی روسیه به
اوکراین می‌گذرد.
جنگی که از مردم
اوکراین و از نظامیان
روسیه قربانیان
بسیار گرفته،
ویرانی‌های فراوان
بر جای گذاشته و
بخشی از
زیرساخت‌های

اوکراین ویران شده

اند. پیامدهای این ویرانگری‌ها اکنون به‌گونه‌ای شکل فاره‌ای و حتی فراقاره‌ای به‌خود گرفته‌است معادلات سیاسی و اقتصادی در اروپا را عمیقا تحت تاثیر قرار داده و بر شتاب در روند تحولات جهانی افزوده‌است. تلاش برای متوقف کردن این جنگ اندک و بی تاثیر بوده، مذاکرات دو جانبه نتایج قابل اتکائی نداشته و حتی سفر دبیرکل سازمان ملل به روسیه هم راه به جائی نبرده‌است. گرایش عمومی در غرب و به‌ویژه دولتمردان ایالات متحده آمریکا و بریتانیا تبدیل این جنگ به جنگ نیابتی علیه روسیه و تشویق همسایگان اوکراین به تشدید فضای جنگی است. در خود روسیه هم هنوز نقشه‌ی راهی برای خروج از بن‌ست این جنگ قابل رویت نیست.

جنگ اوکراین، هم‌چنین، باعث رو آمدن تمایزات در نوع نگاه به روندهای جهانی در همه‌ی جبهه‌های فکری و سیاسی شده و همگان را اعم از دولت‌ها، احزاب سیاسی، صاحب‌نظران و کنشگران سیاسی در موقعیت تعیین جایگاه و ابراز موضع قرار داده‌است. حزب ما نیز در همان آغاز این جنگ، طی دو اعلامیه،

مواضع خود را اعلام داشته و اینک شورای مرکزی حزب در نشست حضوری خود ضروری می‌داند که با تاکید بر همان مواضع پیشین، بر رشته‌ای از موارد گرهی در رابطه با این جنگ، نیز پیش زمینه‌ها و عواقب مهم آن انگشت تاکید بگذارد.

جنگ اوکراین محکوم است.

جنگی که روسیه علیه اوکراین راه انداخته‌است، تجاوز آشکار به کشوری مستقل به شمار می‌رود و هم از این‌رو، می‌باید بی‌هیچ اما و اگر محکوم شود. ما، در عین توجه به روندهای منفی و تحریک‌آمیز پیش از جنگ در زمینه‌ی گسترش ناتو و توسعه‌ی غرب و آمریکا در سمت شرق اروپا، برآنیم که تصمیم جنگی روسیه نه ناگزیر بود و نه گسترش ناتو موجبی برای حقانیت حمله به یک کشور مستقل است. روسیه از نقطه‌نظر حقوق بین‌المللی حق نداشت به صرف داعیه‌ی احساس ناامنی در مرزهای غربی خود، با راه انداختن جنگ، منویات خود را به دولت کشوری دیگری دیکته کند. روسیه می‌توانست در برخوردی سیاست‌ورزانه و با بهره‌گیری از شکاف‌های واقعی در صفوف "غرب"، تضمین‌های حداقل را در رابطه با امنیت خود به دست آورد.

ما با تجاوزکارانه دانستن این جنگ، بر قطع آن و برقراری فوری آتش بس و آغاز روند گفت و گو برای صلح و رسیدن طرفین به توافق تاکید داریم. ما دولت پوتین را متجاوز می‌شناسیم، "غرب" به‌خصوص آمریکا را به‌خاطر پیشبرد سیاست توسعه‌طلبانه و حفظ و گسترش ناتو محکوم می‌کنیم و قطع جنگ، برقراری فوری آتش بس و آغاز روند گفت و گو برای صلح را تنها راه می‌دانیم.

از نظر ما نفی موجودیت اوکراین به عنوان یک کشور که توسط پوتین و ایدئولوگ‌های حکومت روسیه تبلیغ می‌شود، غیرقابل توجیه است و جنگی که فاقد هرگونه توضیح بر اساس موازین بین‌المللی است، نامشروع است، هیچ قدرتی حق ندارد با توسل به هر بهانه‌ای، از زمین و آسمان کشوری دیگر را درهم بکوبد، مردم آن را بکشد. این نوع استدلال، چیزی نیست مگر قانونمند جلوه دادن مداخله‌ی نظامی در کشورهای دیگر و حاکم نمودن قانون جنگل در مناسبات بین‌المللی. از این نظر، ما تجاوز روسیه به اوکراین را علیرغم هر بدعهدی و توطئه علیه روسیه، نقض خشن مقررات ناظر بر صلح جهانی می‌دانیم.

ما صرف‌نظر از داوری نسبت به عملکرد هیئت حاکمه‌ی اوکراین، رفتارهای غیر دموکراتیک دولت زلنسکی نسبت به مخالفین و چپ ستیزی‌های آن، حضور راست افراطی در این دولت و نیز نهایت بی‌مسئولیتی‌هایی که در سوزاندن فرصت‌های جلوگیری از جنگ داشته‌است، اما ایستادگی مردم اوکراین در برابر تجاوز ارتش روسیه را طبیعی و برحق می‌دانیم. در همان حال، تلاش غرب و ناتو برای تبدیل این جنگ به یک جنگ نیابتی علیه روسیه را در

جهت تشدید کشتار و ویرانی در اوکراین و خلاف تلاش‌های بین المللی برای صلح و آرامش در این کشور می‌دانیم.

وظیفه‌ی مرکزی اکنون، برقراری هرچه فوری‌تر صلح در این کشور است و نه دمیدن در کوره‌ی آتش جنگ که می‌تواند ابعاد قاره‌ای و فراقاره‌ای به خود گیرد. وقوع جنگ و تاکید بر ماهیت تجاوزگرانه‌ی آن، نمی‌تواند زمینه‌های منجر به جنگ را تحت الشعاع قرار دهد. مسئولیت دولت متجاوز، چیزی از مسئولیت دولت آمریکا و دیگر دول غربی در زمینه‌ی تکوین شرایط موجد جنگ کم نمی‌کند. در واقع، آنچه که پیش از جنگ دیده نشد و یا از هر دو سو نخواستند ببینند، اگر بنا بر قطع جنگ باشد، اینک طرفین مستقیم و غیر مستقیم جنگ ناگزیرند آنرا در نظر گیرند.

صلح با تشویق بیشتر به جنگ و امتناع از گفت و گو و تجهیز دولت اوکراین به سلاح‌های پیشرفته برای "به خاک مالیدن پوزه‌ی روسیه" به دست نخواهد آمد. این واقعیت تلخی است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، غرب نه فقط بر بقای ناتو پای فشرد، بلکه بر متن تداوم تولید هراس از روسیه، سیاست گسترش حوزه‌ی نفوذ آن به سمت شرق را در پیش گرفت. دولت‌های آمریکا طی سه دهه‌ی گذشته استراتژی توسعه‌ی ناتو در شرق اروپا و ایجاد اختلال در رابطه‌ی اقتصادی اروپای غربی با روسیه و به ویژه در عرصه‌ی صدور نفت و گاز را پیش بردند و عملاً به سربرآوردن ناسیونالیسم روسی در وجود پوتین یاری رساندند. با آنکه بخش دورنگر در اتحادیه اروپا، کمابیش کوشش کرد تا سیاست سیادت طلبانه‌ی آمریکا در این رابطه پیش نرود، اما، دولت‌های آمریکا اعم از جمهوریخواه و دموکرات به لحاظ سیاسی و اقتصادی نه تنها با تعمیق و گسترش تعامل متقابل میان اروپا و روسیه سر سازگاری نداشته‌اند، بلکه آشکارا فضای تنش و تشنج میان روسیه و اروپا را لازمه‌ی تامین بازار فروش برای صنایع تسلیحاتی خود دانسته‌اند. در این استراتژی، اوکراین، آن نقطه‌ی سوق الجیشی بود که استراتژی "مهار روسیه" و در عمل البته محاصره‌ی آن می‌بایست در آنجا کلید می‌خورد. تنش در اوکراین از مدت‌ها پیش آغاز شده بود و در ۲۰۱۴ به اوج خود رسید. توافقات مینسک ۲ به آتش جنگی که برافروخته شده بود، می‌توانست پایان دهد اما کارشکنی در اجرای این توافقات و از جمله کشتار مردم دنباس توسط دولت اوکراین و دست راستی‌های نئونازی، یک معنی بیشتر نداشت: زمینه‌سازی برای جنگی دیگر.

این جنگ باید متوقف شود. ادامه‌ی جنگ چیزی جز تن دادن به نابودی جمعی و باخت مشترک نیست. تهدیدهای گه‌گاهی هسته‌ای نیز بیشتر جنگ روانی است تا نقشه‌ی عملی، اما حتی جنگ در میدان غیر اتمی تا کنون، نتایج فاجعه‌باری برای هر دو طرف داشته‌است. روسیه، در هر حال در برابر آسیب‌های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی کلان و ماندگاری که از قبل آن دیده

است، به چیزی بیشتر از آنی که می‌توانست بدون جنگ به دست آورد، نخواهد رسید. درست خلاف آنچه که پوتین در سر داشت و الفاء می‌کرد، هستی مستقل اوکراین نه که جعل تاریخی از آب درنیامد، بلکه این دولت - ملت بر متن ایستادگی در برابر تجاوز، بیش از پیش روح ملی به خود گرفت و بیشتر از قبل سیمای ملت واحد یافت. این جنگ، موجب تقویت ناتو شده، اروپا را در سمت میلیتاریزه شدن و افزایش سرسام آور بودجه‌های نظامی سوق داده، حول ناتو متحدتر کرده و شکاف نسبی میان اتحادیه اروپا با انگلستان و آمریکا کاسته و زمینه را برای پیوستن سوئد و فنلاند به ناتو فراهم آورده‌است. در برابر اما، روسیه هراسی در غرب وسعت توده‌ای گرفته و انزوای روسیه در اروپا به درجه‌ای از تثبیت رسیده که چشم انداز نزدیکی برای ترمیم آن دیده نمی‌شود.

ما نیروی صلح‌ایم. بر قطع بیدرنگ این تراژدی انسانی منطقه‌ای و جهانی پای می‌فشاریم. ما گسترش ناتو در شرق اروپا را مغایر با صلح و امنیت در این قاره و جهان می‌دانیم و به‌طور عاجل بر توقف مرزهای ناتو تاکید داریم. در عین حال، ما انحلال ناتو را به سود صلح جهانی می‌دانیم. ما خواهان جایگزینی پیمان‌های نظامی و از جمله ناتو با پیمان‌های سیاسی و اقتصادی هرچه فراگیرتر و پایان دادن به ایجاد فضای جنگی و تولید و فروش کلان تسلیحاتی در جهان هستیم. فضائی که میلیاردها دلار، یورو و روبل را به هزینه مردم کشورهای مختلف به جیب کنسرن‌های غارتگر سیاست ساز صاحب رسانه واریز می‌کند. بشریت، امروز بیش از هر زمان دیگری به احیای جنبش جهانی صلح نیاز دارد.

ماهیت جنگ اوکراین و جایگاه آن در پهنه‌ی جهان

جنگ اوکراین اما، نمودی است از جنگ جاری بر سر تقسیم سهم در اعمال هژمونی جهانی. این جنگ، ایستگاه و مقطعی از روند پر آشوب جاری با درونمایه‌ی گذر از رویای آمریکایی جهان تک قطبی تحت هژمونی آمریکا به وضعیت جدید به شمار می‌رود. برنامه‌ی آمریکا، به‌مثابه‌ی قطب هژمون بر جهان پسافرورپاشی شوروی که می‌خواست جای دو قطبی دوره‌ی جنگ سرد را پر کند، ناکام از کار درآمده‌است. استراتژی آمریکا که از فازهای نقض حقوق بین‌المللی در صربستان در دهه‌ی نود، جنگ‌های نئوکوانی اوایل قرن جاری در افغانستان، عراق و اندکی بعدتر در حمله به لیبی گذشت، بن بست قطعی خود را سرانجام در خروج فرارگونه از افغانستان نشان داد. عقب نشینی ناشی از شکست در افغانستان، نشانه‌ی ورشکستگی دکترین جهان تک قطبی بود. آنچه اکنون در مرکز نزاع قرار دارد، میزان سهمی است که هر ابر قدرت و هر قدرتی بخواهد نصیب خود کند.

جهان، شاهد برآمد چین است که با قدرت‌گیری شگرف اقتصادی‌اش غول شدگی خویش را به رخ می‌کشد و سهمی

درخور خود در سیادت بر جهان می‌خواهد. کشوری که می‌تواند بعد از فقط ده‌سال، قدرت اقتصادی برتر جهان شود. چنین اقتصادی که پایه بر بهره‌کشی سرمایه‌دارانه درون‌مرزی و برون‌مرزی دارد، نمی‌تواند در پی کسب موقعیتی برتر در سیاست و به تبع آن در عرصه‌ی نظامی نباشد. این تصادفی نیست که آمریکا مسئله‌ی اول خود را چین می‌بیند و در هراس از احیای قدرت روسیه که با چین در برابر آمریکا بلوک متقابل بسازد، به فکر پیش‌گیری است.

مباحث ایدئولوژیکی نیز در رابطه با تبیین خصلت بندی این جنگ، در شکل گسترده و در سطح جهانی مطرح شده‌اند که یکی از فراگیرترین آن‌ها، توضیح این جنگ با دموکراسی و اقتدار گرایی است. ما ضمن تاکید بر تفاوت بارز و مهم حکومت‌های نوع لیبرال نسبت به حکومت‌های اقتدارگرا، اما توضیح این جنگ را با تقابل دموکراسی و اقتدارگرایی نادرست می‌دانیم و فراتر، حتی آن را چه آگاهانه و چه ناآگاهانه در خدمت تداوم جنگ و توجیه دمیدن‌ها بر کوره‌ی آن می‌شناسیم. صرف‌نظر از رفتارهای ضد دموکراتیک هر دو طرف و غرق شدن هر دو سوی جنگ در ناسیونالیسم ستیزنده، در مقیاس جهانی نیز حامیان دولت اوکراین در امور رسانه‌ای، تبلیغاتی، هنری، ورزشی و غیره نهایت عدم پایبندی خود به دموکراسی را به نمایش نهاده‌اند. همچنین برخی «دموکراسی»ها از جمله هند، مشهور به بزرگ‌ترین دموکراسی جهان و شریک امنیتی آمریکا، برخوردی متفاوت با این جنگ دارد. به‌علاوه اگر قرار باشد که ناتو نماد جبهه‌ی دموکراسی معرفی شود که خود همین عین فاجعه است. امر مهمی چون دموکراسی به این سطح، انحراف از مبارزه برای دموکراسی و مسخ آن است. دموکراسی در پیوند تنگاتنگ با صلح و امنیت قرار دارد و بستر عدالت خواهی است؛ با جنگ و جنگ افروزی، دموکراسی مستقر نمی‌شود و توسعه نمی‌پذیرد.

فاجعه فقط به تلفات انسانی و آسیب‌های اقتصادی بر دو طرف جنگ و زیرساخت‌های اوکراین محدود نیست، هم اکنون خطر کمبود غلات، بخش بزرگی از قاره‌ی آفریقا را تهدید می‌کند. حتی در اروپا بالا رفتن قیمت انرژی تاثیر خود را بر روی همه‌ی اقلام نشان می‌دهد. بار عوارض جنگ در اوکراین بر دوش مردمان بخش بزرگی از کشورهای جهان سنگینی می‌کند.

رابطه ایران با این چالش جهانی

راکد ماندن مذاکرات اتمی جمهوری اسلامی با ۱+۴ در وین از جمله تاثیرات بلاواسطه‌ی همین جنگ است. قبل از حمله به اوکراین، همه‌ی طرفین خبر از توافق در عرض چند روز یا هفته می‌دادند، اما اکنون بیش از دو ماه است که از ادامه‌ی مذاکرات اثری نیست. تردید نباید کرد که توقف مذاکرات، به اختلافات طرفین اصلی برجام برمی‌گردد. با این‌همه اما، صف‌بندی‌ها در

رابطه با جنگ در اوکراین تاثیرات خود را در این رکود بر جای گذاشته است. ملاحظات راهبردی جمهوری اسلامی در این زمینه نقش ویژه خود را دارد. منشی یک‌سویه "نگاه به شرق" جمهوری اسلامی، فاجعه‌ای مضاعف است که ترکش آن همواره به چشم منافع ملی کشور و مردم ایران می‌رود. در نگاه دشمن‌محور سران جمهوری اسلامی، رعایت مصالح و انتظارات دیگران در مذاکرات حیاتی وین، می‌تواند به راحتی جایگزین خواست و اراده‌ی مردم شود. جای تصریح دارد همان اندازه که سیاست خارجی تنش‌زای تا کنونی جمهوری اسلامی زیر بیرق "نه غربی، نه شرقی" کمر ایران را شکسته، "نگاه به شرق" امروز آن نیز، لطمات به منافع ملی کشور را بیشتر خواهد کرد. در جهان متحول کنونی سمت‌گیری جمهوری اسلامی در تضاد آشکار با روندهای جهانی قرار دارد. کشور ما هنوز به جای ایجاد رابطه‌ی متوازن با همه‌ی کشورهای جهان، با معضل سیاست دشمن‌محور جمهوری اسلامی مواجه است.

ما طرفدار جهانی برابر هستیم. جهان مطلوب ما، جدا از توانمندی‌های متفاوت بین کشورها، دنیایی است جهانی شده با برابر حقوقی در خود و رها از سلطه و زور. اما تا رسیدن به جهان ایده‌آل، آن وضعیتی را مناسب می‌دانیم که امکان سلطه‌ی انحصاری یک کشور را سلب کند.

ما معتقدیم گذار از جهان تک یا دوقطبی شرایط را برای رشد و توسعه‌ی پایدار برای همه‌ی کشورها، به خصوص کشورهای توسعه نیافته، مساعدتر خواهد کرد و در لحظه‌ی کنونی، علیرغم وجود تلاش‌ها برای متوقف کردن چنین روندی، تحقق این تحول می‌تواند فرصتی برای همه‌ی ملت‌ها باشد. جنگ روسیه علیه اوکراین و پیامدهای آن در خدمت عملی شدن این روند نیست. دولت آمریکا با این جنگ، موقعیت قوی‌تری نسبت به مقطع خروج مفتضحانه از افغانستان پیدا کرده است.

حزب ما با هرگونه جنگ و جنگ افروزی از سوی هر کشوری و تحت هر عنوانی که باشد، مخالف است. ما بر قطع بی‌درنگ این جنگ پای می‌فشاریم. قطع جنگ اوکراین ضروری است که در پی آتش بسی فوری و پایدار، خود را در صلحی با مضمون برقراری امنیت مشترک تعریف کند. ما خواهان بقا و تثبیت اوکراین در مقام کشوری هستیم که شکل حائل میان اروپا و مسکو را به خود گیرد، وارد ناتو نشود، دموکراسی را در ساختار فدرال دموکراتیک با پذیرش پلورالیسم و رعایت آزادی‌ها به اجرا گذارد و با دو سوی شرق و غرب خود رابطه‌ی متوازن برقرار کند. حزب ما بر خروج نیروهای نظامی از اوکراین و به رسمیت شناختن یکپارچگی اوکراین توسط روسیه تاکید دارد. ما همان‌گونه که با هر توجیهی مبتنی بر ناگزیری حمله‌ی روسیه به اوکراین مرزبندی داریم، با هر نوعی از تشویق روسیه به ادامه‌ی جنگ نه تنها مخالفیم بلکه آن را نهایت بی مسئولیتی می‌دانیم. در عین حال، لازم می‌دانیم

مسئولیت جهان غرب در فراهم آوردن زمینه‌ی این جنگ را هم خاطرنشان کنیم و با محکوم دانستن فزون طلبی، فتنه‌گری و زورگویی‌های آن در سه دهه‌ی پسافروپاشی شوروی و اتخاذ سیاست تداوم جنگ اوکراین برای تنبیه روسیه هم‌زمان بر وظیفه‌ی دولت‌ها و نهادهای مدافع صلح و به‌خصوص سازمان ملل متحد در ایفای نقشی فعال برای پایان دادن به جنگ تاکید کنیم.

ما بر جهت‌گیری انسانی، دموکراتیک و شایسته‌ی نیروی چپ در قبال جنگ اوکراین، عدم جانبداری از جنگ و ایستادن بر صلح پافشاری می‌کنیم.

شورای مرکزی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱ - ۲ مه ۲۰۲۲